



سالِ خوبِ ۱۳۲۸

بعضی سال ها برای هر شهر و سرزمینی همیشه در ذهن مردمان شان باقی می ماند و از آن به عنوان سال خوب یاد می شود. سال هایی که اتفاقات خوب و دلنشین و اثر گذاری را به همراه دارد و نویدبخش روزهای بهتر است. سال ۱۳۲۸ خورشیدی برای مردم مشهد و خطه خراسان بزرگ، از آن سال هاست که حاصل ۳ رویداد دانش ساز و آگاهی بخش بود.

مصطفی شوشتری



❖ ۱- تقویم، یکم تیرماه ۱۳۲۸ را نشان می داد که روزنامه «خراسان» در مشهد پا گرفت. در آن سال ها، پهلوی دوم تازه بر سر قدرت نشسته بود، اما شاه جوان هنوز نتوانسته بود استبداد پدرش را در جامعه ایران به طور کامل بگستراند. استبدادی که بعد از کودتای مرداد ۳۲ بر تمام بخش ها و نهادهای ایران چنبره زد. بنابر این در سال های دهه ۲۰، روزنامه های گوناگونی شکل گرفت که تا حدی از آزادی برخوردار بود. اما هر چه به سال ۳۲ نزدیک تر می شدیم، روزگار سخت تر و تغییرات سیاسی بیشتر می شد. در این فضا، محمدصادق تهرانیان مؤسس روزنامه «خراسان» می دانست که کار سختی را شروع کرده و به وادی قدم گذاشته که در جامعه ایران آن روز پر از خطر ها و مصیبت ها بود. پس این شعار را در پیش گرفت که «برادر جان خراسان است این جا / سخن گفتن نه آسان است این جا». او نمی دانست که سال ها بعد روزنامه «خراسان» نمونه یک نهاد بلندمدت در جامعه کوتاه مدت ایران خواهد شد که این موضوع را در ادامه مطلب توضیح خواهیم داد.



❖ ۲- دومین اتفاق بزرگ سال ۱۳۲۸؛ سه ماه بعد، در مهرماه ۱۳۲۸ با تبدیل آموزشگاه عالی بهداری به دانشکده پزشکی و پذیرش نخستین ورودی ها، بنای سومین دانشگاه ایران بعد از دانشگاه تهران و تبریز، در مشهد نهاده شد. چند سال بعد با افزوده شدن چند دانشکده دیگر، دانشگاه مشهد که بعدها دانشگاه فردوسی مشهد نامیده شد، به یکی از قطب های علمی ایران تبدیل شد و نقش مهمی در شکل گیری برخی جریانات مذهبی و روشنفکری در میان دانشجویان در مشهد ایفا کرد. نمونه بارز از این نسل، د دکتر علی شریعتی بود که حتی وی را یکی از ایدئولوگ های انقلاب اسلامی لقب نهاده اند. وی سال ها دانشجو و بعدها استاد این دانشگاه بود. در واقع دانشگاه مشهد، دومین نهاد دانش ساز، آگاهی گستر و جریان آفرینی بود که هم چنان از آن سال ها به حیات خود ادامه می دهد.



❖ ۳- اما سومین اتفاق؛ تا مدت ها در ایران رادیوها کاربرد محدودی داشتند و تا سال ۱۳۲۸ در مشهد فقط صدای رادیو تهران یا ایران به سختی شنیده می شد. اتفاق دیگری که در سال ۱۳۲۸ رخ داد افتتاح رادیو مشهد بود که زیربنایی برای ایجاد رادیو و تلویزیون محلی در سال های بعد شد. در این سال لشکر ۱۲ خراسان موافقت کرد که فرستنده خود را در اختیار اداره انتشارات و تبلیغات بگذارد که آن زمان توسط استاندار وقت صدرالاشراف تشکیل شده و مسئولیت آن برعهده عبدالحسین آموزگار سردبیر روزنامه آفتاب شرق قرار گرفته بود. سرانجام در ۱۲ دی ماه ۱۳۲۸، رادیو مشهد طی مراسمی کار خود را آغاز کرد. با این اتفاق، مردم مشهد و بعدها استان خراسان می توانستند در خانه یا محل کار خود از اخبار روز و اطلاعات مختلف آگاه شوند.

که خصوصی است ۶۰، ۷۰ سال قدمت دارد همگی با سرانگشت تعجب به او می نگرییم. مثالی جالب برای مقایسه می زنم. در کشور فرانسه در برخی از خیابان های پاریس، بعضی مشاغل وجود دارد که با گذشت بیش از ۲۰۰ سال همچنان فعالیت می کنند و در این کشور باعث تعجب نیست که حتی یک مغازه کلاه فروشی بیش از ۲۰۰ سال در کارش قدمت داشته باشد یا اگر به تاریخ تاسیس باشگاه های فوتبال اروپایی دقت کرده باشید، اکثریت آن ها بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارند. در زمینه روزنامه ها هم وضعیت در ایران ناگوار تر است و تعداد روزنامه های با قدمت بیش از نیم قرن به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسد و این جاست که به اهمیت تداوم ۶۵ ساله روزنامه «خراسان» که به عنوان نهادی خصوصی توانسته پایدار بماند می توان پی برد.

تاریخی گذشته باشد، گنجی گران بهاست. در این زمینه دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب «ایران، جامعه کوتاه مدت» به طور مبسوط به کوتاه مدت بودن جامعه ایران اشاره می کند. بر اساس این نظریه ویژگی اصلی جامعه کوتاه مدت، موقتی بودن امور و دم غنیمت شمردن و به فکر زمان حال بودن و برای آینده دراز مدت برنامه ای نداشتن است. در جامعه کوتاه مدت، نفع شخصی بر منافع عمومی ارجحیت دارد و می بایست در کمترین زمان ممکن به حداکثر نفع فردی و شخصی رسید. در چنین الگو و ساختار فکری سرعت و شتاب زدگی جای دقت و تأمل را خواهد گرفت. در این جامعه، نهاد ها وقتی که شکل می گیرند خیلی به تداوم و پیوستگی آن ها امید ی نیست. بنابر این وقتی فردی بگوید فلان نهاد فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی

دانش عمومی پرداختند. از این ها که بگذریم با نگاهی به حیات روزنامه «خراسان»، نکته درس آموزی را می توان یافت. در میان ۳ نهاد روزنامه «خراسان»، دانشگاه مشهد و رادیو مشهد، با وجود این که هر ۳ تاکنون تداوم داشته اند اما روزنامه «خراسان» یک فرق اساسی با آن ها دارد و آن هم خصوصی بودن این نهاد است. یعنی نهادی که توانسته بدون کمک و رانت دولت هایی که بر سر کار آمده اند و بدون وابستگی به آن ها به حیات خود ادامه دهد. روزنامه «خراسان» امروز ۶۵ ساله شد. «خراسان» در ایران جزو معدود روزنامه هایی است که عمر شان به بیش از نیم قرن می رسد. در جامعه ایرانی که تغییرات پی در پی و دگرگونی های بی حساب جزوی از آن شده است، یافتن نهادی که توانسته باشد به سلامت از فراز و نشیب های

باتوجه به این تحولات ۳ گانه، نگاهی علمی وجود دارد که بیان می دارد برای شهروندان یک سرزمین، دانشگاه ها و رسانه های ارتباطی ۲ نهاد مهم هستند که به گسترانیدن دانش و گسترش اطلاعات و یافته ها اقدام می کنند. در واقع کاری که این ۲ نهاد انجام می دهند این است که انحصار دانش و آگاهی را از دست عده ای خاص رها می کنند و دانش را در اشکال گوناگون در اختیار شهروندان قرار می دهند. این گسترش دانش هم به خودی خود زمینه ساز تغییرات در سبک زندگی و پیشرفت ها می شود. خوشبختانه در سال ۱۳۲۸ این دو نهاد در مشهد شکل گرفتند و نهاد دانشگاه به کارویژه خود که همانا تولید و گسترش دانش تخصصی بود پرداخت و رسانه ها که در آن روزگار روزنامه ها و رادیو بودند به انتقال اطلاعات و افزایش سطح آگاهی ها و تولید و گسترش

مالک تاکسی کیست؟!

❖ خاطره ای از روزنامه خراسان دارم که هم تلخ و هم شیرین است و برمی گردد به حدود ۴۰ سال قبل. ۲۰ روزنامه در مشهد بیشتر نبود یکی روزنامه خراسان و دیگری روزنامه آفتاب شرق که من روزنامه خراسان را مطالعه می کردم. هم چنین علاقه خیلی ویژه ای به کار خبرنگاری داشتم و هر وقت خبری می شنیدم زنگ می زدم به روزنامه و اطلاع می دادم. یک روز سوار تاکسی شدم و راننده بسیار گله مند بود از رانندگی و مالک بودن

خود و بر این موضوع من را بر آن داشت که مقاله ای با عنوان «مالک تاکسی چه کسی است» یا مالک تاکسی از آن کیست راننده یا کسی که چند دستگاه تاکسی دارد» بنویسم. این مقاله چند روز بعد روزنامه خراسان چاپ شد و اسم و آدرس بنده که در سال ۵۹ در شهر بانی بودم و محل خدمت اداره پست مشهد بود به چاپ رسید یکی دو روز بعد ۵ یا ۶ نفر از مالکان تاکسی به من مراجعه کردند و اعتراض داشتند که تو چه کاری ای که این مقاله را نوشتی! جواب دادم حالا که چاپ شد بروید تاکسیرانی چون دیدند لباس شهربانی تن من بودند رفتند پیش رئیس شهربانی ایشان فوری مرا احضار

کردند. وقتی رفتم به من گفتند کسی به تو گفته این مطلب را بنویسی؟ توجه کاره ای؟ خلاصه مالکان تاکسی دست بردار نبودند تا این که به سر هنگ گفتم: خودم قضیه را تمام می کنم مالکان تاکسی رفتند و سر هنگ معاون شهربانی یا رئیس شهربانی آن روز پس از کلی بازجویی بنده را مرخص کردند چند وقتی نگذشت بود حقیر را خواستند و گفتند تو به تایید تبعید هستی برای این که آبرویت نرود و برو خودت تقاضا کن به تایید منتقل شوی. هر چه التماس و درخواست

کردم به جایی نرسید. این خاطره از روزنامه خراسان که به علت نوشتن اسم و آدرس من موجب تبعید من شد جزو خاطره های زندگی من است من هیچ وقت این خاطره را فراموش نمی کنم؛ «مالک تاکسی چه کسی است» ❖



۱۴